

رابطه دین و آزادی

<"xml encoding="UTF-8?">

آزادی از حقوق انسانی است و تبیین آن برعهده علوم انسانی است و علوم انسانی بدون انسان شناسی مفهومی ندارد. انسان شناسی هم بدون شناخت روح ملکوتی انسان ممکن نیست و شناخت روح مجرد و ملکوتی بدون شناخت عالم مجردات قابل دسترسی نیست. شناخت مجردات هم بدون شناختن قوانین عامه هستی ممکن نیست.

مغلطه ای در بحث آزادی

گاهی ممکن است گفته شود؛ بحث آزادی از صبغه بحث های فلسفی خارج شده است. وقتی که جناب دکارت می گوید: اول باید فکر و شناخت را بشناسیم، دیگر نمی شود با بحث های فلسفی یا کلامی یا فقهی درباره آزادی سخن گفت، لذا اول باید با تحولی که در غرب درباره اندیشه پدید آمده است، آشنا شد، آن گاه وارد مبحث آزادی انسان از آن جهت که شهروند است و آزادی او در برابر دولت و آزادی های فردی بپردازیم. این حرف مغالطه ای بالعرض است و هدف آن خلع سلاح حوزویان در این مباحث است. این اندیشه می گوید، ابزار کار شما دیگر کارایی ندارد و تا متحول نشوید و غربی اندیشه نکنید و درباره شناخت بحث نکنید، توان دآوری اضلاع سه گانه آزادی را ندارید.

استفاده از روش مغالطه بالعرض بدترین شیوه برای مواجهه فکری است. مغالطه بالذات همان سیزده قسم معروف است که آن رامی شناسیم، اما در مغالطه بالعرض ادعا می شود که مطلب عوض شده، جهان عوض شده، شما عقب افتاده اید، این خیلی پیچیده است. در پاسخ باید گفت که این مباحث همگی زیرمجموعه بحث هستی شناسی است که از اصول مباحث فلسفی ماست. نزد فرزنانگان و دانشمندان ما، فلسفه و حکمت و کلام، فقه اکبر قلمداد می شود و اصول آن پاسخ گوی همه مسایل و حرف های تازه است.

تبیین آزادی از منظر دین

عده ای فکر می کنند دین مزاحم آزادی است در حالی که از اهداف دین تبیین حدود آزادی است. آزادی بر دو قسم است، تکوینی و تشریعی. مرز آزادی تکوینی نظام علی و معلولی و به تعبیر شهید مطهری انسان در نظام تکوین آزاد است، قرآن نیز در آیات متعددی آن را بیان داشته است.

(قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر) (1) .

(و هدیناه النجدین) (2) .

(لا اکراه فی الدین) (3) .

حال این سوال مطرح می شود که اگر انسان در نظام تکوین آزاد است، پس مجازات و مکافات چیست؟ چرا قرآن می فرماید: (خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه) (4) در پاسخ باید گفت که ریشه این سوال در خلط بین تکوین و تشریع است.

قرآن هیچ گاه از آزادی مطلق صحبت نفرموده است بلکه آزادی درنظام تکوین را بیان فرموده است، هم چنان که طبیب می گوید بشر درنظام تکوین بین سم و شهد آزاد است اما اگر سم خورد می میرد. مرزها باید کاملاً از هم دیگر تفکیک شوند. هیچ آیه ای نمی گوید بنده آزاد است. بنده، بنده است. (قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر) (5) اما اگر کافر شد. (فخذوه فغلوه ثم الجحيم صلوه) (6) در دنیا نیز گوشه ای از همان عذاب الهی جاری می شود. (انما جزاء الذين يحاربون الله و رسوله و يسعون في الارض فسادا ان يقتلوا او يصلبوا او...) (7) پس معلوم می شود نظام تکوین غیر از نظام تشریع است. و آزادی تکوینی، کمالی برای انسان است. و تکوین و تشریع دو مقوله جدا از یکدیگر هستند و نباید خلط شوند. انسان موجودی محدود است، موجود محدود نمی تواند وصف بی کران داشته باشد. آزادی او به اندازه هستی اوست، و چون اصل حاکم برنظام هستی، قانون علیت است، آزادی تکوینی انسان در محدوده قانون علیت است، انسان اگر بخواهد خودش را هم بکشد باید از راه علیت و معلولیت وارد شود. آزادی تکوینی که آیات فراوانی ناظر به آن است، برای رد جبر و تفویض است.

آزادی تشریعی

آزادی در نظام تشریع محدود به مباهات است. اما مستحبات انجامش رجحان دارد و در واجبات حق ترک ندارد. در محرمات حق فعل ندارد و در مکروهات حق فعل و ترک دارد لکن بهتر آن است که انجام ندهد. این احکام خمس برای تبیین مرز آزادی در نظام تشریع است.

آیا دین مزاحم آزادی است؟

از دیر زمان افراد بی بند و بار، دین را مزاحم آزادی خود می دانستند. نمونه ای از این ادعای تزاحم را بیان می کنم. درسوره مبارکه هود وقتی جریان شعیب (ع) را بازگو می کند می فرماید که شعیب فرمود: (و یا قوم اوفوا المکیال و المیزان بالقسط و لا تبخسوا الناس اشیائهم) (8) کم فروشی، تطفیف و نقص در وزن و پیمانه نکنید. (عبارت «لا تبخسوا الناس اشیائهم» از مصادیق روایت نبوی (ص) است که فرموده اند. «اوتیت جوامع الکلم» (9) و آن چنان بلند و رفیع است که بشر چیزی در مقابل آن ندارد، می فرماید: «در کارت کم نگذار» اشیا، در این کریمه عمومیت را می رساند و هر چه شیء بر او صادق است نخس آن حرام است «و لا تبخسوا الناس اشیائهم» غیر از «ویل للمطففین» و «اوفوا المکیال و المیزان» است و بالاتر از این هاست). وقتی این کریمه نازل شد گفتند: (قالوا یا شعیب «ا صلاتک تامرک ان نترک ما یعبد آبائنا» (10) ای شعیب دو حرف داری یکی این که دست از عقاید شرک برداریم و دیگری این که دست از گران فروشی و تطفیف برداریم، این با آزادی ما مخالف است. نمازتو جلوی آزادی ما را می گیرد (چون عصاره دین در نماز ظهور می کند، نماز «تنهی عن الفحشاء و المنکر» (11) است. فحشا و منکرهم «ینهیان عن الصلاه»، تاثیر یک جانبه در عالم طبیعت نیست). آن ها گفتند دین جلوی آزادی ما را می گیرد. براساس «الناس مسلطون علی اموالهم» (12) ما بر اموال خویش سلطه داریم و تطفیف و بخش برایمان مجاز است.

حضرت شعیب استدلال کرد که آزادی به معنای انحراف و بی بند و باری نیست. این بی بند و باری به سود شما نیست. دین در واقع انسان را از رنج های دردآور می رهاند. دین مبین آزادی است.

حدود آزادی

اگر بخواهیم فارغ از دین حدود آزادی را تعیین کنیم، باید حدآن را عدالت بدانیم. اما سوال این جا است، عاملی که عدالت را تحدید می کند چیست؟ آن کسی که آزادی بی مرز را می طلبد، عدالت را ظلم تفسیر می کند. باید شناسنامه ای برای آزادی و عدالت تعیین کرد تا مرز این ها مشخص شود.

آزادی و عدالت جزء مبانی تدوین حقوق بشر است. اما مبانی تبیین و تفسیر عدالت را از کجا بگیریم.

مایز، کیست؟ چه کسی مرزبندی می کند؟ جز آن است که دین باید مرزعدالت و آزادی و حقوق را مشخص کند؟

شیوه برخورد با مخالفین

گاهی ممکن است گفته شود تا کسی دست به شمشیر نبرده است آزاداست، هم چنان که خوارج تا دست به شمشیر نبردند حضرت امیر (ع) با آن ها کاری نداشت. حضرت امیر (ع) با این قلم ها و بیان هابرخورد می کرد. خوارج تا دست به شمشیر نبردند، حضرت آن ها رانکشت، اما تا حرف نامربوط زدند حضرت محکوم کرد، تا اعتراض کردند، حضرت تقبیح کرد. در نهج البلاغه آمده است: «یکی از خوارج در حضور حضرت امیر المومنین (ع) گفت: «ان الحكم الا لله» (13) حضرت فرمود: «اسکت قبحک الله» (14) ای دندان شکسته خدا چهره ات را قبیح کند ساکت باش.

اگر امام امت (ره) هم به قلم به دست ها تشر می زد کار حضرت امیر(ع) را می کرد. نباید بگوییم خوارج تا دست به شمشیر نبردند، حضرت با آن ها کار نداشت. حضرت آن ها را از دم شمشیر نگذراند. ابتدای به قتل نکرد. در نبرد با کفار هم ابتدای به قتل نمی کرد. سالار شهیدان هم در حادثه کربلا، با این که آن هامهدور الدم بودند، فرمود: تا آن ها تیراندازی نکردند، شماتیراندازی نکنید.

پس روشن می شود آزادی افراد تا مرز دست بردن به سلاح، توسعه ندارد. دست به شمشیر بردن پاسخش شمشیر است. اگر با قلم هم توطئه کردند، پاسخش محکوم و رد کردن است، چون قلم و بیان مسموم باطل و ضلالت و زشتی است و باید با آن مقابله کرد، البته برهان عقلی در جای خود محفوظ است، اگر برهان عقلی اثر نکرد، آن گاه (ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن) (15) است. اگر آن هم نشد (و جاهد الکفار والمنافقین و اغلظ علیهم) (16) هست.

پس نمی شود گفت که چون حضرت امیر (ع) ، خوارج را تا هنگام دست به شمشیر بردن آزاد گذاشته بود، پس همگان آزادند، قلم، بنان و بیان آزاد است مگر این که دست به شمشیر ببرند.

پس گاهی جای حلم است و گاهی جای حمله. مباحث عمیق علمی، هم درمجلات، کتاب های تخصصی باید مطرح شود. اما انتشار ویروس گونه شبهات با آزادی سازگار نیست.

آزادی در فضایی که بهره ندارد روا نیست. اما آزادی در جایی که موید است، موکد است، نه تنها رواست بلکه لازم است و سودمند هم هست.

آزادی ثمره اعتقاد دینی

دین آمده است تا بشر را رها و آزاد کند. دستورات و الزامات دینی که به ظاهر قیوداتی را پدید می آورد در واقع بشر را از قیود نجات می دهد، بستن گاهی عین گشودن است.

در سوره اعراف به نقل از کتب گذشته مثل تورات و انجیل وجود پیغمبر اکرم (ص) را این چنین وصف می فرماید: (یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم) (17) دست و بال این هارا باز می کند (18). پیامبر هم راه تفکر و اندیشه را هموار کرد و هم به آنان شوق تحرک و پیش روی را عنایت فرمود.

در پایان جمع بندی مطالب را مجددا یادآوری می کنیم: دین دو نوع آزادی آورده است: یک نوع آزادی تکوینی که رافع جبر و تفویض و مبین امر بین الامرین است و آن را تنها نظام علی محدود می کند.

آیاتی هم که در بحث آزادی احیانا به آن ها استدلال می شود یاناظر به این است که عقیده تحمیل بردار نیست، ارشاد به نفی موضوع است، یا ناظر به آزادی تکوینی است. آزادی تکوینی هرگز با آزادی تشریعی خلط نمی شود. در نظام تکوین آزادی تکوینی به قانون علیت محدود است.

نوع دوم، آزادی تشریعی است که محدود و مشخص است. اگر ذات اقدس اله انسان را در تشریع آزاد می گذاشت (خذوه فغلوه) نبود، جهنم و نار نبود که گوشه ای از آن تعذیب الهی به عنوان حدود و تعزیرات در دنیا جلوه کند.

از منظر بحث شناخت، اگر کسی بخواهد آزادی را بشناسد تا انسان شناس نباشد ممکن نیست.

گرچه معرفت شناسی جزء عزیزترین و شیرین ترین بحث های فکری انسان است اما این مقدمه است. انسان باید معرفت را بشناسد تا پی ببرد که معروفش چیست؟ و اگر مرزهای آزادی به عدالت تحدید می شود، آن گاه سوال درباره عدالت است که حدود اربعه عدالت را چه چیزی تعیین می کند؟ چاره ای جز این نیست که بگوییم آزادی و عدالت و سایر مبانی حقوق را، منابع اصلی یعنی کتاب و سنت تبیین می کند.

از این منابع باید مبانی را مشخص کرد، آن گاه مجتهد آزاداندیش در فقه سیاسی می تواند حدود آزادی را تشریح و تبیین کند.

پی نوشت ها :

1. کف (18): 29.

2. بلد (90): 10.

3. بقره (2): 256.

4. حاقه (69): 30 و 31.

5. کف (18): 29.

6. حاقه (69): 30 و 31.

7. مائده (5): 33.

8 و 9. بحار الانوار، ج 73، ص 274، ح 25، چاپ تهران.

10. هود (11): 87.

11. عنکبوت (29): 45.

12. بحار الانوار، ج 2، ح 7، چاپ تهران.

13. نهج البلاغه، خطبه 184.

14. نحل (16): 125.

15. توبه (9): 73.

16. توبه (9): 73.

17. اعراف (7): 157.

18. دین غل هایی که به دست و پای جسم و جان بشریت زنجیر شده بود را گسست. گناهان و گمراهی ها و خودبینی و غرور، انسان را اسیر و گرفتار می کند. بندگی هوس ها عین اسارت است و بندگی خداوند عین آزادگی است. اگر دست انسان از گناه ببندند، او را از اسارت نجات داده اند.